

عروس خون بس را می‌دهند تا خانواده مقتول در قبال دریافت او از خونخواهی فرد یا افرادی که به قتل رسیده‌اند و به صلح رضا دهند.

گرچه نه به قوت - رسم خون بس گرچه سنت همه‌گیری نیست ولی هنوز هم به کلی منسوخ نشده و در برخی از نقاط ایران کماکان زنده، اما آنچه که جالب است مداخله‌ای حرف اول را می‌های طایفه‌شود. در مناطقی که هنجارهای قبیله و حفظ ارزش‌اجرا می - سابق کنده‌است، که برای حفظ آرامش در مناطق عشایری و نهادینه کردن صلح در آنجا، تلاش می «زن ستیز» نکردن دولت و قانون در این سنت با تساهل و تسامح از کنار این مسئله عبور کند.

مجازات غیر مرتکب به گناه ناکرده

در این مورد مطلب کامل و جامعی دارد که «علوم جنایی» شناس در وبلاگش به نام دکتر محمدجعفر ساعد، دکترای حقوق کیفری و جرم در بخشی از آن می‌گوید:

ای که به وی امر کرده تا به زندگی بدون علاقه و عشق حقیقی و انسانی تن بدهد عروس خون بس، یک قربانی است؛ قربانی قبیله؛ قبیله» و سال‌ها با این خواسته زندگی کند. در این زندگی زناشویی، نیروی اجبار، بیداد می‌کند و داد بینوایش به گوش انسان‌های مدرن امروزی نمی‌رسد. این زن، قربانی است؛ قربانی که هرگز عواطف و احساسات خود را ندیده و برای حفظ آبروی قبیله دست به کار می‌شود و چنین هنگامه‌ای نامبارک می‌آفریند: خواسته‌های انسانی و زنانه خود را کنار می‌گذارد و خواسته‌های بیرونی و قبیله‌ای را بر خود و امروز و فردایش مقدم می‌دارد. چنین است که این زن، اگر تن به خواست قبیله بدهد، قربانی قبیله بوده و ظالم به نفس و خواست خویش و اگر تن «شود. به خواست راستین و نفسانی خود بدهد و از خواست قبیله امتناع کند، باز قربانی ترمرد از قبیله می

در پدیده خون بس زن نوعی وجه المصلحه برای آتش بس بین دو قبیله متخاصم است. بر خلاف قوانین شرعی و آنچه در همه مکاتب بشری می‌بینیم، این بار انسانی به جرم گناه فرد دیگری مجازات می‌شود. در این تصمیم منافع قبیله و ایل اهمیت بیشتری تا منافع یک زن ناراضی دارد و زن مصلحه شده درگیر شرایط بسیار پیچیده‌ای است. از سوی قبیله خودش نه خودی محسوب می‌شود نه غریبه و از سوی قبیله‌ای که واردش شده هم نه بخشی از تن آن جامعه است و نه جزیی دور ریختنی. یعنی از حمایت هیچ کدام از دو طرف قبیله متخاصم برخوردار نیست. به نوعی فردی بی‌هویت است که به هیچ جای مشخصی وصل نیست.

او از ابتدای ماجرا قربانی است و تا انتهای آن هم قربانی باقی می‌ماند. مجازات او بابت اشتباهی که مرتکب شده نیست بلکه بابت میل روح جمعی برای فراموش کردن اتفاقات گذشته است.

خون بس، رسمی که خوشبختانه ثبت میراث فرهنگی نشد

نخستین بار مسئولان استان لرستان در سال ۹۸۳۱ مدعی ثبت سنت خون بس در فهرست میراث فرهنگی کشور شدند.

پس از آن خبرگزاری مهر در شهریورماه سال ۱۹۳۱ از درخواست اداره کل میراث فرهنگی استان کهگیلویه و بویراحمد برای ثبت سنت خون بس به عنوان یکی از آداب و رسوم کهن کشور در فهرست میراث معنوی کشور نوشت، و پس از اندکی، درخواست‌های مشابهی از سوی استان فارس و چهار محال بختیاری در این زمینه مطرح شد.

انتشار این خبر واکنش فعالان حقوق زنان و حقوق بشر را برانگیخت. آن‌ها با تاکید بر اینکه خون بس افتخار ملی نیست، به شکل گسترده‌ای نسبت به ثبت آن اعتراض کردند و گفتند که زن یا کودکی بی‌گناهی که وجه المصلحه درگیری شده، غرامت جنگی یا برده نیست تا به طرف رودرو هدیه شود و شاید این رسم در زمان گذشته جوابگو بوده و از ادامه خونریزی و خشونت جلوگیری می‌کرده، اما در زمانه امروز امر ناهنجار و ناپسندی است.

خون بس به علت ضدیت با حقوق بشر و نادیده» نهایت روزنامه شرق به نقل از مدیر کل ثبت آثار سازمان میراث فرهنگی نوشت که در «گرفتن حقوق زنان تحت هیچ شرایطی در فهرست میراث معنوی کشور ثبت نخواهد شد.

عقد فاقد قصد باطل است

سوال اینجاست که آیا عقدی که در پی سنت خون بس منعقد می‌شود وجاهت قانونی دارد؟

ای است که دختر قربانی از اگر اجبارعشیره یا قبیله به اندازه « گوید: وکیل پایه یک دادگستری در این مورد می «امیرسالار داوودی» ترس جاننش مبدل به موجودی فاقد قصد گردد، مصداق اجبار بوده که طبعاً عقد فاقد قصد از ابتدا باطل است.

از آنجایی که خون بس یک مکانیزم عرفی برای پایان بخشیدن به تداوم خشونت از طریق ایجاد پیوند ما» کند که او به این نکته اشاره می «بین خانواده دم و خانواده قاتل است، ماهیتا عقدی که در پی این مکانیزم منعقد شده باید به صورت مورد به مورد واکاوی شود.

تابد، تواند مخالفت نماید، ولی هزینه مخالفت را بر نمی‌آورد اما اگر فشارهای قبیله صرفاً در حد ایجاد اکراه است، یعنی دختر قربانی می‌باشد، «باشد که قربانی باید پس از رفع کراهت تنفیذش نماید. گاه عقد ازدواج تحت اکراه صرفاً یک عقد غیرنافذ می‌آید»

ها ناشی از اضطرار بوده که طبعاً اضطرار بر خلاف اجبار و اکراه خللی به صحت عقد وارد در کل به اعتقاد بنده بسیاری از این ازدواج»
«ها شامل نمود. توان پیرامون اکراه و غیر نافذ بودن آن کند گر چه می‌نمی‌تواند»

عروس خون بسی که اعدام شد

سال ۱۹۳۱ توجه در تیرماه - لار روستایی در نزدیکی عسلویه و - ماجرای اعدام صفیه غفوری، عروس خون بس از اهالی روستای بیرم افکار عمومی را به این نکته جلب کرد که کماکان این رسم ظاهراً فراموش شده، در ساز و کار برخی استان‌های کشور در حال وقوع است.

صفیه را وقتی فقط ۶۱ ساله بود و بعد از کشته شدن ۲۲ تن از دو طرف قبیله‌های مورد مخاصمه، به رسم خون بس معامله کردند. او در طول مسیر زندگی ناخواسته‌اش در بانک روستا با شخصی به نام غلامی نژاد، که داماد امام جمعه بیرم بود، ارتباط گرفت اما در مسیر این رابطه و در روند پیچیده‌ای، پای دختر چهارده ساله‌ای به نام رحیمه به رابطه آن‌ها کشیده شد و علامی نژاد نقشه قتل رحیمه را کشید و با نهایت او را در زندان رجایی شهر به طناب دار سپردند. همدستی صفیه او را کشت اما صفیه را به جرم آن قتل دستگیر کردند و در

صفیه در حالی که چهارماهه باردار بود در بازداشتگاه سقط جنین کرد و در زمانی که در زندان به سر می‌برد به دستور رئیس قبیله، برادر او به عنوان ملاقات کننده به زندان رفت و به سمتش تیراندازی کرد اما صفیه زنده ماند.

صفیه گفت قاتل نیست و از آنجایی که مدعی بود در بازداشتگاه به او تجاوز شده، حتی از تجاوزکنندگان شکایت کرد اما تظلمش به جایی نرسید. اما بخش جالب پرونده صفیه اینجاست که افراد خانواده صفیه بیش از افراد قبیله روبرو به اعدام او اصرار کردند و حتی خانواده ولی دم گفتند کافی است یک بار اعضای خانواده صفیه درخواست عفو کنند تا او بخشیده شود، اما این اتفاق هرگز رخ نداد و صفیه به میهمانی مرگ رفت و پرونده عروس خون بس با ابهامات بسیاری بسته شد.

منابع:

<http://criminalscience.blogfa.com/post-42.aspx>

وبلاگ علوم جنایی. نویسنده دکتر محمدجعفر ساعد. مقاله عروس خون بس و قتل برای حفظ آبروی قبیله

<http://law.dotic.ir/AIPLaw/lawview.do?reqCode=lawView&lawId=178971&isLaw=1>

متن کامل قانون مدنی